

ویژگی های اصحاب المهدی علیه السلام

بخش دوم

(ادامه مقاله ویژگی های اصحاب المهدی علیه السلام)

ویژگی سوم - بیعت

یکی از ویژگی های اصحاب المهدی.عج. و امتیاز آنان در رهنمون شدن به همین مفهوم و حقیقت "بیعت" است که بنظر ما یکی از کلید واژه های سلوک مهدوی و اندیشه مهدی یآوری نیز در احیا و اقامه همین معنی (بیعت) نهفته است. شاید به همین دلیل نیز در چندین حدیث از معصومان علیهم السلام، مشخصا براین مطلب تصریح شده است که: هرگاه گروه قابل توجهی از شیعیان (بیش از ده هزار نفر) با امام، بیعت کنند، آن حضرت نیز متعاقب همین بیعت، خروج خواهد کرد!

بدون شک عمل بیعت در قرآن کریم و دین اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است چنانکه در همه مقاطع و سرفصل های اصلی تاریخ صدر اسلام نیز، از یوم الانذار تا یوم الغدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسلمانان بیعت می گرفته است و قرآن کریم نیز در چهار آیه کریمه، سخن از بیعت به میان آورده و در کریمه ۱۸ فتح عمل بیعت را موجب رضایت الهی اعلام فرموده (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ) و در آیه ۱۱ توبه، چنین عملی را مورد بشارت ویژه خود قرار می دهد: ان الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون و عدأ عليه حقا في التوراه و الإنجيل و القرآن و من أوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم

اساسا می توان گفت: اولین رفتار و عملی که در برابر ولی معصوم الهی باید انجام داد همین بیعت بستن است و به تعبیری دیگر می توان چنین گفت که: «بیعت، عقد ولایت است» یعنی همان گونه که برای ایجاد زوجیت یا اخوت، عمل و عبارات ویژه ای را به کار می بریم، برای ایجاد موالات میان امام و شیعه نیز عقد و عملی بنام بیعت وجود دارد. البته این را نیز توجه کنیم که اهمیت بیعت، عمدتا بخاطر ماهیت و حقیقت این عمل است؛ نه این که صرفا یک تشریفات شرعی و سیاسی باشد. به هر ترتیب اگر در اینجا بیعت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را به عنوان یکی از ویژگی های اصحاب المهدی و رمز اصلی فرج امت و ظهور امام برمی شمريم؛ ابتداء بخاطر تاکیدى ست که روایات براین امر داشته و تصریح بر این فرموده اند که هر گاه فلان تعداد با مهدی بیعت کردند مهدی (علیه السلام) خروج خواهد کرد! باری، بر مبنای همین تاکیدات روایات است که ما نیز به این نتیجه رسیده و چنین می گوئیم که: امر ظهور، عمدتا در گرو امتی از شیعیان موعود است که به بلوغ بیعت رسیده و توفیق بر بیعت حقیقی با ایشان را پیدا کنند. در واقع ما اگر پیش از این و مکررا تاکید کردیم که: امر ظهور، متوقف بر تربیت و تشکل یک امت امام مدار خواهد بود؛ اکنون با تامل در این روایات شریف که مشخصا بیعت یاران را عامل خروج امام، اعلام می کنند، به این نتیجه مشخص و عملی می رسیم که: حقیقت امام مداری نیز مستلزم بیعت حقیقی با امام است و در نتیجه همین بیعت درونی آحاد شیعیان است که وحدت نفوس و همدلی و اجتماع قلوب نیز در میان

آنان ایجاد می شود و یاران مهدی علیه السلام بی آنکه همدیگر را دیده باشند و حتی چنانچه در شرایط فرهنگی و جغرافیای مختلفی هم نشو و نما کرده باشند اما در اثر همان بیعت درونی با قلب و قبله عالم است که به تعبیر روایات "اخوان من غیر اب" می شوند و هنگامی که به همدیگر می رسند، همدیگر را، سلامی به بوی خوش آشنایی، خواهند کرد. چرا که

جان گرگان و سگان از هم جداست/ متحد جان های شیران خداست

به هر ترتیب، هرچقدر استعداد بیعت پذیری شیعیان و موعودیاوران افزونتر گردد، شرایط ظهور امام نیز در افق و انفس، آماده تر خواهد شد. چراکه اصلا در میان بیعت و غیبت، یک تناظر معکوس وجود دارد و هرچقدر استعداد و علاقه و توجه شیعیان نسبت به ولایت پذیری و بیعت با امام کمتر باشد، کاشف از آن است که استعداد تشریف به عصر ظهور و شایستگی پذیرایی از امام نیز کمتر خواهد بود و متقابلا هر چقدر آستانه و استعداد بیعت شیعیان بالاتر برود حکایت از ظهور انفسی بیشتر امام دارد و چنانکه در مقاله "ظهور شأنی و ظهور شخصی" خواهیم گفت، این ظهور انفسی، خود به ظهور آفاقی آن حضرت خواهد انجامید.

ماهیت بیعت

گفتیم که اهمیت و ضرورت بیعت، عمدتا بخاطر ماهیت و حقیقت آن است. اما چیستی شناسی بیعت نیز خود موضوع یکی از نوشتارهای دیگر است که در این فرصت تنها به این سخن در این باب اکتفا می کنیم:

شاید این گونه بتوان گفت که حقیقت بیعت عبارت است از یک تبدل و تکامل جوهری و بنیادین که در اثر امتساس روح انسان با ولیّ خداوند ایجاد می شود و در نتیجه آن، شخص بیعت کننده "من" خود را با امام، به مبايعت گذاشته و به عبارتی: نفس خود را به امام فروخته است.

برای توضیح این حقیقت، می توان از همان تمثیل "حدید محمّاه" که به معنی "آهن سرخ شده" است استفاده کرد: آهن یک فلزی ست که ما آن را با سه صفت: سخت، سیاه، سرد، می شناسیم. اما همین فلز سخت سیاه سرد، هنگامی که در کوره آتش قرار می گیرد و امتساس کامل با آتش پیدا می کند، صفات آتش را پذیرفته و هر سه صفت یادشده آن نیز کاملا معکوس و منقلب به صفات آتش خواهند شد. اصلاً حقیقت "قرب الهی" نیز همین گونه است. شاید تا حال با این پرسش مواجه شده باشید که: ما هر روز حداقل پنج بار در سرآغاز هر نماز نیت قربه الی الله می کنیم، اما حقیقت این قرب الهی چیست؟ مگر نه این است که خداوند متعال از رگ گردن هم به ما نزدیک تراست؟ پس دیگر، نزدیکتر از این نزدیک ترین، چه معنایی می دهد؟ پاسخ این پرسش معما گونه در این است که: قرب الهی عبارت است از تبدل و توسعه و تکامل جوهری نفس انسان در اثر اتصال با خداوند متعال، به گونه ای که در اثر این تبدل و تکامل جوهری، سنخ نفسانی انسان به مدارج عالی تر وجود ارتقا پیدا کرده و شدت ظهور خداوند نیز در او بیشتر خواهد شد.

امام باقر علیه السلام در حدیث معروفی به ابو خالد کابلی می فرماید: «ای ابو خالد والله نور امام در قلوب شیعیان ما از نور این خورشید نیز درخشان تراست» بیشتر نیز گفتیم که از نظر همین امام عزیز، اساسا «شیعه را شیعه نامیده اند، زیرا که از شعاع امام آفریده شده است» پس اکنون کسی که به بلوغ بیعت با امام رسیده و این توفیق و

توان را پیدا کرده است که تمام نفس و نفسانیات و همه امیال و آرزوهای نفسانی خود را با امام خود به مباحثت بگذارد و درحقیقت: نفس او ذوب در نفس مطهر امام شده باشد؛ چنین کسی فطرت پنهان ولایت الله را از مرحله قوه به فعلیت رسانیده و درواقع، مشرقی برای "ظهورانفسی" خورشید امام، گردیده است. در مملکت وجود چنین انسانی، کسی و چیزی جز حجت خدا حکومت نمی کند و چنین کسی، درحقیقت، پاره ای و پرتوی از خود امام شده است و تا هنگامی که بر این حقیقت استوار بماند، همه امیال و اراده های و آثار وجودی او نیز در طول میل و اراده و آثار وجودی امام خواهد بود

اوست گرفته شهر دل، من به کجا سفر کنم / اوست نشسته در نظر، من به کجا نظر کنم؟

در همین جا گفتنی است که یکی از پیش نیازهای اصلی و اولیه بیعت، در نفی آرزوهای نفسانی و تمرکز بر حوایج خود امام علیه السلام است به گونه ای که انسان در یک پاکبازی و قمار عاشقانه بتواند یکباره تمام آرزوها و تمنیات دیرین خود را به امام خود هدیه داده و گفتمان درونی و نفسانی او از جنس اندیشه ها و حوایج خود امام بشود. چنین اتفاق عظیمی اگر در جهان درونی کسی بیفتد در واقع جنس اندیشه و امیال او از جنس اندیشه و امیال امام شده است و این یک جهش و ترقی خارق العاده ای است که البته ظفر یافتن بر چنین مقامی توفیق و طهارت خاصی را می طلبد و این در حقیقت نقشه گنج پنهانی است که خداوند منان نصیب ما و همه مشتاقان فرماید و به جان دوست قسم که اگر چنین معامله شیرینی نصیب ما شود، دیگر بار دنیا و آخرت خود را بسته ایم.

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان / چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

* (به پاورقی اول (سبزرنگ) عنایت کنید)

بلی، امام موعود منتظر تربیت چنین اصحابی است؛ که چنانچه حکومت بر بخشی از مناطق جهان را به او می سپرند، هیچ میل و اراده و هیچ غرض و غریزه شخصی و نفسانی از خود نداشته باشد و تنها و تنها آینه گردان خورشید ولایه الله باشد و بس.

اما تربیت چنین رادمردانی که حقیقتاً در تراز انبیای الهی هستند کار ساده و کوچکی نیست و اگر می بینیم امر ظهور موعود انبیا، هزاران سال به طول انجامیده است، هم بخاطر "صعب و مستصعب بودن این امر الهی است" بلکه واقعا کار بسیار صعبیست که انسان شخص دیگری را بعنوان حاکم مطلق بر نفس خود و بر تمام مقدرات زندگی خود قرارداده و با او بیعت کند! اما وقتی بدانیم که آن شخص دیگر، از خود ما به خود ما مهربان تر است (انا ارحم بکم منکم علی انفسکم!) آنگاه ترس و وحشت ما فرو می ریزد و مثل نوزادی که تنها در اغوش مادر مهربان خود می آرمد، آرام خواهیم یافت و بلکه خواهیم دانست: امام: "من گمشده و من واقعی و من برتر خود ما بوده است" و هر انسانی تا وقتی به آن معدن وجودی خودش نرسد نهاد وی آرام و قرار حقیقی و کاملی نخواهد یافت!

هیچ کنجی بی دد و بی دام نیست/ جز به خلوتگاه حق آرام نیست

ویژگی چهارم

قلب ابراهیمی (خلوص و تسلیم محض) درمورد این ویژگی (قلب ابراهیمی) که در روایات آمده است: لهم قلوب کقلب ابراهیم/ پس ازین بیش ازین سخن باید گفت اما در اینجا و مقدماتاً عرض می کنیم که: اگر در بیشتر ویژگی

های اصحاب المهدی که در روایات آمده است دقت کنیم خواهیم دید که مرجع اصلی این صفات، عموماً در قلوب آنان است و می توان گفت شاه کلید صفات اصحاب المهدی نیز در همین قلوب ویژه و مجاهدت های قلبی خاصی است که آنان داشته اند. چنانکه امام صادق علیه السلام در وصف قلب آنان می فرماید: «كَانَ قُلُوبُهُمُ الْقِنَادِيلَ» گویا قلب های آنان قنديل هایی ست. یا چنانکه امام جواد علیه السلام، ویژگی آنان را «خلوص» دانسته و می فرماید: هنگامی که برای او این تعداد (۳۱۳ نفر) از اهل اخلاص جمع شد خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد...» (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷ و ۳۷۸) البته مرجع قرآنی همه این احادیث را نیز در این آیات تامل انگیز باید دانست که از زبان ابلیس علیه اللعنه، در سوره اعراف می فرماید:

قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِّي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ ثُمَّ لَا تَبْرَأُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَأَنْتَ خَلْفَهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ
وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۱۷

و در سوره صاد نیز چنین می فرماید که:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۸۳

چنانکه به دلیل عقل و نقل، ثابت و بی نیاز از توضیح است: صراط مستقیم، منحصر در وجود امام حی است و اکنون در این آیات کریمه، سخن از عزم و اراده جدی و نهایی ابلیس بر این است که منتهای توش و تلاش و همت خود را دقیقاً و مشخصاً در مقابل همین راهبرد هدایت الهی متمرکز کرده و تا آنجا که می تواند بندگان خدا را از نزدیک شدن به این صراط، یا لاقلاً از سلوک صحیح در این صراط مستقیم بازداشته و همگان را به گجی و گمراهی (غی) نسبت به آن کانون هدایت الهی، مبتلا سازد و دایماً به هر وسیله و بهانه ای حتی بوسیله دعوت به دین و قرآن و عرفان... لیکن با فراموشانیدن اولویت مطلقه امام حی، آدرس و کد غلط و ناقص به آن ها بدهد* اما چنانکه خود او نیز اعتراف می کند: عباد مخلص خداوند ازین گجی و گمراهی مستثنی بوده و ابلیس و جنود او هرگز یارای مقابله با آنان را نخواهند داشت!

نتیجه تامل در این آیات و روایات یاد شده نیز، به خوبی ثابت می کند که: متأسفانه تا این تاریخ، ابلیس در وفای به عهد خودش موفق بوده و نشان موفقیت او نیز در همین است که هنوز حاکمیت او پابرجاست! به بیان دیگر: دانستیم که ظهور امام، نیاز من ظهور یاوران مخلص است و اکنون که ظهور امام محقق نشده است مسلماً تلاش جبهه ابلیس، مبنی بر «دراقلیت نگاه داشتن مخلصین»، تلاشی موفق بوده و در نتیجه: تنها راه برای شکست جبهه ابلیس و آغاز نهضت مقدس ظهور نیز، در تقویت و افزونی امت معدوده وعده موصوفه اهل اخلاص است که بر این اساس، حتی تربیت یک فرد مخلص نیز در این راه تأثیر چشم گیر و گسترده ای در پیشبرد معادلات ظهور خواهد داشت و خود، بخشی از فرج محسوب می شود.

نکته پایانی

فرد نامطلعی، تنها با استناد به یکی از القاب امام زمان (علیه السلام) و با فراموش کردن همه اصول قرآنی و روایی دیگر می گفت: امام مهدی، «ربیع الانام: بهار مردم است» و بر این اساس دمیدن این بهار نیز همچون بهار طبیعت، موسم خاص خود را می طلبد و نتیجتاً، تا رسیدن فصل تاریخی ظهور، هر تلاشی محکوم به شکست خواهد بود. همچنانکه رویدن هر برگ و باری در فصل زمستان، ریشخند برف و باران می شود. او این سخن را در پاسخ

اندیشه “مهدویت قائم” * می گفت و اصرار بر این داشت که ما موظف و قادر به هیچگونه حرکت و قیامی برای ظهور نخواهیم بود!

پاسخ این است که: بلی امام، بهار “مردم”! است و هم اتفاقاً به همین علت است که تاریخ و تقویم آمدن ایشان نیز در گرو آمادگی خود “مردم” خواهد بود. باری، اگر می فرمودند: امام بهار طبیعت است! آنگاه جای آن بود که گفته شود: پس ظهور امام نیز تنها در گرو شرایط خاص طبیعی و آفاقی است. اما می بینید که از قضا تعبیر به “بهارمردم” فرموده اند و این خود می تواند موید این معنی باشد که هر چقدر شیعیان، جان و اندیشه خود را به زاویه تابش خورشید جان ها نزدیک تر کنند، در نتیجه، به دمیدن بهار و شکفتن برگ و بار خویش نزدیک تر شده اند، چه “ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم”... گذشته از آن که وجود روایات متعدد، از جمله نص نفیس خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه، در همان توقیع شریف یادشده، وضوح و صراحت کاملی در این معنا داشته و تا وقتی چنین نصوص روشنی داشته باشیم، ما را از هر گونه تذوق و نظرپردازی در این مساله، بی نیاز خواهند کرد

چنانکه امام صادق علیه السلام نیز در نص روشنی (در همین خصوص) چنین می فرماید:

تفسیر العیاشی عن الفضل بن ابی قره قال سمعت ابا عبد الله ع یقول اوحی الله الی ابراهیم انه سئل لک فقال لیساره فقالت ا ا ولد و انا عجوز (هود: ۷۲) فأوحی الله الیه انھا ستلد و یعدب اولادھا اربعمائیه سنه بردها الکلام علی قال فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بکوا الی الله اربعین صباحاً فأوحی الله الی موسی و هارون یخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائه سنه قال فقال ابو عبد الله ع هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذ لم تكونوا فان الامر ینتهی الی منتهاه.

(خداوند مقرر فرموده بود که نسل یکی از فرزندان حضرت ابراهیم (یعنی بنی اسرائیل) چهارصد سال گرفتار بلا (وزیر ستم فراعنه ی مصر) شوند. آنگاه این گرفتاری چون عرصه را برای مردم تنگ نمود و ایام مصیبت بنی اسرائیل طولانی شد، چهل صبح به خداوند متوسل شدند و گریه و زاری کردند تا این که خداوند موسی و برادرش هارون را به یاری آنان فرستاد و حدود صد و هفتاد سال از چهار صد سال که از گرفتاری آنها باقی مانده بود بخشید. سپس امام فرمود: اگر شما هم مانند بنی اسرائیل عمل کنید (به درگاه خداوند، تضرع و طلب فرج کنید) خداوند فرج را نزدیک خواهد کرد و الا این امر، تا پایان مدت مقرر شده ی آن ادامه خواهد داشت. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵۲؛ ص ۱۳۱

در کنار این نصوص قاطع، به این مساله هم توجه کنیم که اساساً یکی از اصلی ترین وظایف عمومی شیعیان عصر غیبت بر اساس روایات بسیار، عبارت است از “دعا کردن برای تعجیل فرج” چنانکه در توقیع مشهور دیگری نیز به صراحت تمام فرموده اند: فرج شما در همین مساله است؛ اکثر والدعاء بتعجیل الفرغ فان ذالک فرجکم. بر این اساس، از نظر روایات شریف، ظهور امام و برپایی تمدن عظیم الهی موعود، تنها در گرو دعوت و مطالبه جدی خود مردم و (لااقل) دعوت و مطالبه شیعیان آن امام خواهد بود.

وانگهی حقیقت و ماهیت تشیع، چیزی جز “امام مداری و امت زیستی” نیست و بنابراین، بر ماست که چه در عصر ظهور و چه در عصر غیبت، به اصلی ترین رسالت خود که همین امام مداری و امت زیستی و “مربطه” با امام و امت است عمل کنیم و اگر راه و راهبردی جز این داشته باشیم، در حقیقت از حقیقت “امت بودن” و شیعه بودن خارج شده ایم! همچنانکه در مباحث مهدویت راهبردی نیز خواهیم گفت: مهدویت راهبردی و اصل امت زیستی و

